

از اوراق روشن تاریخ:

وصیت نامه ملک غیاث الدین کرت*

متون تاریخ نکات خوب و پربهایی را از حیات گذشتگان بدست میدهد.

مؤرخان و دانشمندانیکه وقایع دوره معاصر خود را نوشته اند، و یا مشاهدات خود را ضبط کرده اند، از خلال این نوشتهها نکات نفیسی را بدست می توان آورد.

اوضاع سیاسی و اداری صبطغه فکری و عقلانی و حتی طرز لباس و زندگانی خانوادگی و معشیت و آداب و عقاید مردم آن عصر را در لف سطور این متون میتوان دریافت.

مثلاً تاریخ بیهقی جزویات اوضاع عصر آل سبکتگین را نشان میدهد، طبقات ناصری اواخر عروج غوریان را روشن میسازد، و تاریخ هرات تالیف سیفی هروی نیز بر حیات آل کرت روشنی می اندازد.

آل کرت از پادشاهان معروف خراسان اند، که پایتخت شان هرات بود، و سیف بن محمد بن یعقوب الهروی معروف به سیفی از مؤرخان دربار این دودمانست.

* مجله آریانا، سال ششم (۱۳۲۷ش) شماره ششم، ص ۳۸.

آل کرت از آواسط قرن هفتم هجری بر خراسان دست یافتند، و در ایام تاریک و دوره مصیبت کشور، که تاخت و تاز مغل در کمال شدت جاری بود، مرهمی بر زخم آشفته‌گان گذاشتند. آنها زاده خراسان و فرزندان این کشور بودند، در آن طوفان مدهش ناخدای کشتی شکسته کشور خود شدند. و هرات و غور و قلب خراسان را مرجع آشفته‌گان و مامن این و آن قرار دادند. سیفی مؤرخ دربار ملک غیاث الدین محمد بن ملک شمس الدین محمد است^(۱)، که بعد از فوت پدر در حدود (۷۰۶هـ) در هرات بر اریکه جهانبانی نشست.

این ملک از مشاهیر ملوک آل کرت است، که از خیسار بهرات شد، و تا اواسط (۷۲۰هـ) تمام حصون غور و هرات و اطراف خراسان را کشود، و این کشور آشفته را که از دست سفاکان مغل عظیم رنج دیده بود، مرکزیت باز بخشود ملک بزرگ اندرین سال عزم زیارت خانه خدا کرد، و کشور خود را بفرزندش شمس الدوله والدین محمد سپرد.

پیش از آنکه از حضرت هرات حرکت فرماید، منشی دربار خواجه شهاب عزیز را دستور داد، تا وصیت نامه ای از جانب وی به جانشین او نویسد، این وصیت نامه را که سیفی در تاریخ هرات ضبط کرد، باوجود کوتاهی نمودار خوب سبک انشاء و افکار و اوضاع اداری آن عصر است. و بر ما آشکارا میگرداند که ملوک و پادشاهان آنزمان را با رعایای خود چه

^(۱) در سلسله نسب ملوک کرت اختلاف شدیدی است، و آنچه مؤرخان معاصر نوشته اند، با ضبط سیفی تفاوت فاحشی دارد، من بقرار ضبط سیفی نوشتم، و این موضوع محتاج تدقیق علیحده است.

رویه بوده است؟ و جانشین خود را چگونه برعایت احوال مردم، و رحیمی و دلجوئی آنها می‌گمارد؟

اینک متن وصیت نامه که برای آگاهی و عبرت مردم این عصر آورده می‌شود:

متن وصیت نامه

بقلم خواجه شهاب عزیز - منشی دربار آل کرت

"فرزند اعز محمد ابقاء الله تعالی و اسعده فی الدارین باید که در کل احوال نگاهداشت جانب خدای تعالی را نهان و آشکارا، از جمیع امور مهتر داند و برضا و خشم او امیدوار و خایف باشد. بر برستش^(۲) حضرت ربوبیت او در سرا و ضرا و هن و قصر ننماید، و بر زنده گردانیدن شریعت و استوار گردانیدن بناء مسلمانی و بزرگ داشت اهل علم، که میراث داران پیغامبر اند، همت مقصور دارد، و قضاء و ائمه دین را در روا گردانیدن احکام شرع مطهر نبوی و درایمن داشتن راهها مبالغت نماید. تا مسلمانان مسافر از تجار و راه روان در امن و شد کنند، و مدد نعمتها از ولایتها منقطع نگردد و از اطراف و آفاق چون آوازه عدل شنوند، روی بولایت او نهند و آبادانی و انواع نعمت هر روز بر مزید باشد. و راندن حدود شرعی و حکم و سیاست بر اهل فسق و فجور، از جمله مهمات دین و ملک داند، و در قلاع و حصون کوتوالان^(۳)

(۲) باملای کنونی پرستش.

(۳) کوتوال از کلمات اصیل و تاریخی کشور ماست، از نهصد سال بدینطرف زنده و مستعمل بود، غزنویان و غوریان کوتوال را منصب رسمی کشور می‌شمردند. بدوران هوتکیان و سدوزائیان و

امین، و حارسان باحزم نصب کند، و حرمت امراء و مشایر و معارف^(۴) لشکر منصور، بر حسب درجه و تفاوت مقدار ایشان بواجبی رعایت کردن از مهمات مصالح شمرد. و از هر کس آنچه^(۵) بشنود نیک بشنود و دران اندیشه کند و آنچه زبده و خلاصه سخن هر کس باشد نگاه دارد. و رکن بزرگتر در نگاهداشت ولایت و تربیت مصالح، الفت دلها و استمالت رعیت شناسند، و بهیچ وجه رضا ندهد، که میان حشم و خدم مخالفتی ظاهر شود. خاصه اختلافی که نشان خللها باشد، و بظهور فتنه و ریختن خونها انجامد. و مواجب هرکس بر حد و استحقاق او مقرر دارد، و چون^(۶) از کسی خیانتی با جنایتی ظاهر شود، در راندن حکم تاخیر روا ندارد، که هیئت حکم در نفاذ سیاست است. و نایب دیوان مظالم را فرماید، تا در شنودن سخن متظلمان بیدار باشد. و روشن کردن ظلمها بواجب تمام بجای آرد. و انصاف مظلوم از ظالم بستاند و بوقت بار هر کس را از امراء و اصناف حشم از ترک و تأذیک بر اندازه منصب و درجه مقام قیام و قعود معین گرداند، تا بنص قرآن مجید که و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات کار کرده باشد. و اسباب حرب در سفر و حضر مهیا دارد، و هر هفته دو روز برای شنیدن مظالم در مسجد جامع حاضر شود.

محمدزائیان هم زنده ماند. ریشه آن هم پنبته است. کوپ (قلعه) و وال از ادات معروف و مطرد نسبت است و کوتوال (قلعه دار) معنی میدهد. در تاریخ بیهقی و گردیزی و آداب الحرب و طبقات ناصری و تاریخ هرات و غیره کتب تاریخی کشور خیلی مستعمل بود. نمیدانم به چه گناه اکنون این کلمه اصیل را طرد کردیم.

(۴) اکنون معاریف نویسند، و معارف بامور علمی تخصیص یافته.

(۵) املائی قدیم آنچه.

(۶) املائی قدیم چون.

و اصحاب مناصب و معارف و اهل علم و عقل را بنشانند، و سخن مظلومان بی ملالتی بشنود و کار مسلمانان آنچه معاملتی باشد بمشورت دیوان معامله^(۷) و آنچه شرعی باشد بفتوای ائمه و حکم قضا بگذارد. و مراسم عدل و انصاف را زنده کند. و رسوم جور و ظلم را محو گرداند، و حقوق بمستحقان رساند، و متصرفان و گماشتگان ولایت را بفرماید، تا رعایا را نیکو دارند، و مال و معامله بوقت طلبند، و تا مراجعت ما بر رعیت حواله نکنند، و در جمیع امور سیاسی بامولانا ناصرالدین عبیدالله و غیاث الدین بهرام و ناصرالدین ایلچی خواجه^(۸) مشورت کند.

و امور شرعیه را بحضور مولانا نظام الملة والدین و مولانا بدرالدین آزابی^(۹) و نواب قاضی وقت بقطع رساند و در دخل و خرج و توفیر و مستزاد خالصات ما باتفاق و تدبیر سیف الدین بادام و خواجه شهاب عزیز تصرف

^(۷) دیوان معامله دفتری بود، که اکنو مستوفیت گوئیم، جمع کردن خراج و عواید دولتی و مالیات و غیره بدین دیوان تعلق داش. چنین بنظر می آید که امور کشور را به معاملتی و شرعی و سیاسی تقسیم میکردند، که مرجع معاملات دیوان معامله بود و امور شرعی را بقضاء شعر محول می ساختند. و امور سیاسی هم مستشاران علیحده داشت، چنانچه از سطور مابعد این وصیت نامه پیداست. ^(۸) این سه نفر از اعیان هرات و ارکان دربار آل کرت اند، که سیفی در بسی از موارد نام آنها را میبرد. و مهمات امور مملکت بدست شان انجام می یابد.

^(۹) مولانا نظام الدین نسفی قاضی القضاة این دوره و از مشاهیر رجال دربار است، که بحضور ملوک کرت عظیم منزلتی داشت و مرجع امور شرعی بود. اما آزاب از قلاع معروف ولایت هرات بود. و مشاهیری از آن قلعت بدوران غوریان و آل کرت بر آمدند. سیفی از آب شافلان را هم می نویسد که شافلان تاکنون در هرات مشهور است.

در زمان آل کرت از اب در ردیف قلاع معروف مانند غور و غرjestان و اسفزار و تولک و غیره ذکر میگردد، که رکن الدین آزاب و امیر غیاث الدین آزابی، شمس الدین ابوبک آرابی، تاج الدین علی مسعود آزابی، از مشاهیر آنجایند.

نماید. و در آن کوشد که بیشتر اوقات و ساعات بطاعات و عبادت بسر برد و از لهو و لغو اجتناب و عدول نماید تا بر خوردار دین و دنیی^(۱۰) گردد. انشاء الله العزیز و ما ذالک علی الله بعزیز^(۱۱).
یادداشت: بر جمله های خواندنی و قابل غوریکه احساس و عاطفه شدید این ملک نسبت بر عایای خود ازان پیدا است، خط کشیده ایم.

چمن ۱۵ ثور ۱۳۲۷

^(۱۰) کذا فی الاصل: املائی کنونی دنیا.

^(۱۱) تاریخنامه هراة، ص ۷۷۷ طبع کلکته.